گزارش میدانی «شرق» از کار کودکان در کارگاه‌های زیرزمینی و آسیب‌های فجیع ناشی از آن

تاوان بزرگ قدهای کوچک

نسترن فرخه: آفتاب در انتظار خاموشی است اما همچنان تابش عصرگاهی، گرمای این صورت‌های داغ از حرارت کوره را دوچندان می‌کند. هرکدام با گونه‌هایی سرخ، تکه‌یخی به دهان گرفته‌اند و با ولع آن را زیر دندان خُرد می‌کنند. یکی حسین است و دیگری احمد. یکی ۱۰ سال دارد و آن یکی ۹ سال. بینشان پسر بچه‌های کوچک‌تر و بزرگ‌تر هم دیده می‌شوند. کودکانی که مواد مذاب کارگاه بلورسازی روی دست و صورت هرکدامشان برای همیشه نقش زخمی عمیق را ایجاد کرده است؛ کم یا زیاد هرکدام روی دستانشان نشان سوختگی چندروزه یا چندماهه دارند. سوختگی‌هایی که دیگر بین این کودکان به یک امر عادی بدل شده است. «کودک» واژه‌ای که همیشه معصومیتی بزرگ را برای هرکسی یادآوری می‌کند ولی بی‌شماری از آنها در بدترین شرایط زیست می‌کنند؛ دست و پاهای کوچکی که به دلیل کار اجباری در کارگاه‌های پنهان و نیمه‌پنهان آسیب جدی می‌بیند؛ آسیب‌هایی که در اغلب موارد مانند خاطره‌ای تلخ تا آخر عمر بر بدنشان حک می‌شود. اما تعداد این کارگاه‌ها که از کودکان به‌عنوان کارگر ارزان استفاده می‌کنند کم نیست و معمولا کودکان در این فضای مخفی مملو از آسیب‌های جسمی، روحی و جنسی می‌شوند. کارگاه‌هایی که بیشتر در مناطق حاشیه‌ای شهر به چشم می‌خورند و در این سال‌ها به دلیل سخت‌بودن دسترسی به آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و حتی افزایش فشار اقتصادی و افزونی‌گرفتن مهاجرت از افغانستان به ایران، بر تعداد کودکان و نوجوانان مشغول در این کارگاه‌ها اثر داشته است. ماجرایی که قرار بود در سال ۱۳۸۰ در پی عضویت ایران در کنوانسیون جهانی کار برای ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک در شش ماه اقدام کامل صورت گیرد، تا امروز هیچ اقدامی برای آن نشده است. طبق این کنوانسیون ۳۶ رشته شغلی جزء مشاغل سخت هستند و کودک نباید در آن مشاغل کار کند. یکی از آن رشته‌شغل‌ها کار در کارگاه‌هاست. مشاغلی که دو سال پیش موضوع اصلی یکی از پژوهش‌های علمی جمعیت امام علی بود که تحت نظارت سعید مدنی، جامعه‌شناس، پیش می‌رفته و برای آن شروع به شناسایی در مناطق مورد هدف کرده بود اما با موانعی روبه‌رو و در آخر هم به اجبار متوقف شد و حالا بخشی از داده‌های آن پژوهش تکمیل‌کننده گزارش شده است.

جهنمی داغ برای کودکان کارگر

اینجا یکی از چندپس‌کوچه‌های منطقه باغ‌سنگی شهرری است؛ جایی نزدیک به محله صفاییه که به دلیل وجود کارگاه‌های مختلف، محل رفت‌وآمد تعداد زیادی از افغانستانی‌های ساکن شهرری شده است. جلوی در سفیدرنگ بزرگی که هیچ تابلو و نشانی از کارگاه بلورسازی ندارد، تعداد زیادی پسر جوان افغانستانی نشسته‌اند و چند دقیقه یک بار یکی از جمعشان کم یا زیاد می‌شود. ساعت نزدیک پنج عصر است و یکی‌یکی جوان‌های افغانستانی از این کارگاه خارج می‌شوند و عده‌ای دیگر هم برای شیفت شب وارد می‌شوند. مددکار همراه ما با احتیاط در انتهای این خیابان منتظر است تا وجود کودکان کم‌سن‌وسال این کارگاه را نشان دهد که بعد از ناتیه‌ای مکث و نظاره از این صحنه می‌گوید «ما قبلا هم اینجا آمده بودیم اما از رفت‌وآمدها و حضور کارگرها کاملا مشخص است در این مدت جقدر میزان مهاجرت افغانستانی‌ها بیشتر شده است».

عقربه‌ها نزدیک پنج عصر است و هنوز هیچ‌کس از کارگاه خارج نمی‌شود و تعداد زیادی کودک ۱۰، ۱۲ساله از آن بیرون می‌آیند. اینجا کارگاه بلورسازی مخفی دیگری است که در پشت دیوار کارگاه کساری خود، پنهان مانده و خیلی دور مرصاد دیده نیست. از هر دو کارگاه کودکانی بیرون می‌آیند و حتی کودکان کوچک‌تری هم هستند که درست در دست و بدر بزرگتری دیگر یا گونی به بیرون می‌رفتند.

بدیر این است از کودکان کم‌سن‌وسال که از در این کارگاه‌ها بیرون می‌آیند یا داخل می‌شوند. اینکه در از کارگاه پنهان‌شده کسی داخل نمی‌رود و تک‌به‌تک فقط تعدادی کودک بیرون می‌آیند، اما شرایط برای ورود به کارگاه بزرگ‌تر مهیاتر است. برای بررسی شرایط داخل آن، از در سفیدش عبور می‌کنم و وارد خیاط کارگاه می‌شوم.

اینجا فضای کوچکی است که به سمت کارگاه می‌رود. از دور مردهایی رکابی‌به‌تن و عرق‌کرده مشخص‌اند که در بین تعداد زیادی کوره‌آرایی مشغول بلورسازی هستند. سرتاسر مردانی مشغول‌به‌کار دیده می‌شوند و بابته دیالی تفاوت ظاهری باشد که کارگرها با تعجب به نگاه می‌کنند. یکی از این کارگرهای جوان خلق می‌آید و بی‌مقدمه دفتر مدیریت را نشان می‌دهد. بی‌اختیار وارد دفتر مدیریت می‌شوم و در نقش یک سرشمار ساده برای آمار کودکان بدون شناسنامه برای نیت‌نام مدرسه فرومی‌روم تا از تعداد کودکان این کارگاه باخبر شوم که مدیر دفتر در جهت همکاری برای نیت‌نام کودکان اتباع یکی از کارگرهای میانسال را صدا می‌زند. مردی افغانستانی که کرمای این کارگاه در جانش خانه کرده و صورتش را قطره‌های عرق پوشانده، وارد دفتر می‌شود. از محله‌های زیادی در این منطقه خبر می‌زند که کودکان بدون شناسنامه زیادی دارد و بعد هم شماره‌ای برای پیگیری روی کاغذ می‌نویسند تا به من دهند، اما مدیر کارگاه بین صحبت‌هایش می‌گوید: «اینجا فقط چند تا بچه داریم که امراز معاش می‌کنند، ولی سنشان بالاست، دو، سه تا هم هستند که با پدرهایشان می‌آیند و می‌روند کنار دیگر بچه‌های ۱۰ یا ۹ سال می‌نشینم و شروع به حرف‌زدن می‌کنند. چند تکه یخ را در دهانشان جا می‌دهند و با تعجب نگاه می‌کنند. روی دست هرکدام جای زخمی جدید یا قدیمی دیده می‌شود؛ زخم‌هایی که بعضی کوچک اما بعضی بزرگ و عمیق است. ایس کوچک‌ترها برعکس پسرهای نوجوان خجالتی‌تر هستند و کمتر سخنی به زبان می‌آورند. بعد از چند دقیقه تعامل، بین صحبت‌های مختلف، می‌گویند که «ما مدرسه نمی‌رویم. خب اصلا وقت هم نمی‌کنیم. شناسنامه هم نداریم. یعنی اصلا پدر یا مادرمان نرفتند تا بگیرند. الان به ما هفته‌ای یک و صد می‌دهند». یکی از نوجوان‌هایی که حالا دو سال سابقه کار در این کارگاه را دارد، در بین صحبت‌های این کودکان، با چهره‌ای که نشان از غرور دارد، می‌گوید «من هفته‌ای دو میلیون درآمد دارم. معمولا درآمد به اینکه چقدر اینجا بودی یا چقدر کار بلدی برد دارد».

زخم و سوختگی کودکان از کار با مواد مذاب

مسعود نوجوان خوش‌صحبتی است. جلو ایستاده و از بیشتر اتفاقات اینجا خبر دارد. به سوختگی دست یکی از پسربچه‌های ۹ساله اشاره می‌کند که «این زخم را می‌بینید؟ برای حدود ۱۵ روز پیش است». پسری ۹ساله که شاید سنش از دیگر افراد این جمع بیشتر باشد، با لحنی جدی می‌گوید «می‌دانید، مثل مرباد روی دست و صورت می‌ریزد. البته دست بچه‌ها بیشتر از بزرگسالان می‌سوزد، دست بزرگ‌ترها اصلا آن‌قدر نمی‌سوزد».

به سمت بچه‌های کوچک‌تر نگاه می‌کنم و می‌پرسم وقتی این مواد روی بدن یا دستتان می‌ریزد چه کار می‌کنید که زخم نشود؟ در کناره دستشان را در هوا تکان می‌دهند و می‌گویند «خب ما هم همون موقع مثل می‌گیم آی آی آخ آخ دستم دستم...». حالا بکباره همه جمع با هم جنبه‌ای می‌زنند تریه‌زنند، بعد از محوشدن خنده‌ها از روی این صورت‌های خسته از کار شدید، می‌پرسم خب بعد از اینکه آسیب می‌بینید اورژانس یا دکتر می‌آید؟ مسعود به تیر چراغ برق تکیه داده و با صدای ملایم می‌گوید «نه دیگه. هرکسی که حالش بد می‌شود به خانه می‌رود. چند نفری هم بودند که مواد به داخل چشمشان افتاد و کور شدند. هنوز هم ایناجا کار می‌کنند. بینایی‌شان خیلی کمی شده. البته اینهایی که چشمشان آسیب دید هیچ‌کدام بچه نبودند و بزرگسال هستند». همان موقع دست یکی از نوجوان‌ها را می‌گیرد و جلو می‌برد. وارد مذاب یک تکه بزرگ از پوست آرنج را جدا کرده است؛ زخمی تازه که مسعود با خنده می‌گوید «الان این زخم برای چهار روز پیش است». بعد هم یکی‌یکی زخم‌های بزرگ و کوچک روی دستشان را نشان می‌دهند؛ زخم‌هایی که تازگی بعضی از آنها نیز به رسیدگی پزشکی دارد ولی بدون هیچ بیمه یا بانسیانی رها مانده است. لحظات آخر حضور در جمع بیمه‌ها و چند ارکان دیگر پایان‌بسند وسط است. یکی از آنها مدیر این کارگاه تعریف می‌کند که آقا رضا در بین مدیران کارگاه‌های تهران تک است. دیگری از اخلاقش می‌گوید که چقدر خوب است و به‌موقع پول کارگر را می‌دهد.

پسر جوان دیگری هم جلو می‌آید و می‌گوید «کارگاه ما خوب است، ولی این کارگاه پشتی خیلی شرایط بدی دارد. اصلا آنجا نروید هم رفتارش با کارگرها خیلی بد است و هم به‌موقع پول بچه‌ها را نمی‌دهد». بعد یکباره چند نفری به در چوبی کارگاه خیره می‌شوند که کودکانی کم‌سن‌وسال به‌سرعت از آن بیرون می‌آیند. از وانت کنار دو کارگاه تکه یخی می‌گیرند و به‌سرعت در کوچه‌پس‌کوچه‌ها دور می‌شوند. این نوجوانان و کودکان پیش از کار در این کارگاه بلورسازی آن‌قدر شرایط اسفناک‌تری را در کارگاه‌ها تجربه کرده‌اند که حالا این کارگاه را در سفید بدون تابلو را که سختی کارش با مواد مذاب چند روز یک بار تقشی جدید را بر پیکرهای نحیف‌شان ایجاد می‌کند، بهترین کارگاه تهران می‌دانند.

بعد از خداحافظی دو ماشین جلوی آنها می‌ایستد و همگی خود را روی صندلی‌های جلو و عقب به زحمت جا می‌دهند و ماشین با سرعت به سمت اتوبان حرکت می‌کند و هر لحظه این روایت‌های پردرد و کودکی‌های تجربه‌نشده از ما دورتر می‌شوند.

کارکودکان در کارگاه‌ها فاجعه‌بار است

کعبه کریمان، طرحی است که از سوی جمعیت امام علی هر سال برگزار می‌شود و در آن ضمن برآوردکردن آرزوهای کودکان آسیب‌دیده، سعی بر آمارگیری و شناسایی گروه‌های هدف مختلف می‌شد؛ ازجمله وضعیت کودکان زیرلکذر. کودکان مشغول در کارگاه‌ها و بیچیدگی کودکان در معرض آسیب که پیش از شیوع ویروس کرونا این سازمان در این طرح به شناسایی کودکان مشغول در کارگاه‌های پنهان و آسیب‌های ناشی از این کار می‌پرداخت، در این موج کرونا، این پژوهش با کندی پیش می‌رفت که آن هم بعد از حکم انحلال این سازمان، به‌طور کامل متوقف شد.

زهرا پیمان، یکی از دوطلب‌هایی که در این پژوهش دوساله نقش بزرگی داشته است، در فکرقدوکا با «شرق» به ابعاد مختلف این ماجرا می‌پردازد و می‌گوید: در این سال‌ها سعی کردیم با اطلاعاتی که در طرح‌های مختلف مثل کعبه کریمان به دست می‌آوریم، به جامعه آماری خوبی هم دست پیدا کنیم که متوجه شدیم جقدر بحث کار کودکان در کارگاه‌ها فاجعه‌بار است. تا آن موقع از طرف ان‌جی‌اوها و سازمان‌های مختلف خیلی به این موضوع ورود نشده بود. هنوز هم وقتی شروع به بررسی کردیم، مسائل فاجعه‌باری را در آن روزها دیدیم که تصمیم گرفتیم روی این موضوع ریشه‌ای و دقیق‌تر کار کنیم. حالا از چند تیمی می‌توان این موضوع را پیگیری کرد. قابل ذکر است که یکوپم کار کودک در این سال‌ها با وجود فعالیت‌های فعالان اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار گرفته، ولی بیشتر بحث کودکان در چهاراره بوده که در سطح شهر قابل رؤیت هستند، برای همین کمتر به کارگاه‌های داخل کارگاه پرداخته شده است. همچنین قابل ذکر است که در موضوع کار کودکان در کارگاه‌ها چند گروه مثل اتحادیه صنایع، بیمه‌ها و چند ارکان دیگر پایشان وسط است که در مورد کودکان سر چهاراره موضوع بیشتر به بهزیستی و اورژانس اجتماعی مربوط می‌شود، ولی موضوع بچه‌های کارگاه به وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان‌های دیگر مربوط است. در کنارش بحث نگاه‌های مردم به این مقوله هم هست که شاید درباره کودکانی که در کارگاه کار می‌کنند و در خیابان رؤیت نمی‌شوند. این موضوع وجود داشته باشد که بچه‌ها در کارگاه چیزی یاد می‌گیرند و بهتر از آن است که در خیابان و سر چهارراه باشند یا برخی در مورد موضوع کار کودکان می‌گویند ما هم بچه بودیم سه ماه تابستان را کار می‌کردیم؛ درصورتی‌که اینها تصویر درستی از کار کودک نیست. چیزی که معمولا تصور می‌کنند این است که کودک در کارگاه چایخانه، قالی‌بافی، قالب‌سازی و مانند آن به‌عنوان شاگرد می‌رود و چیزی یاد می‌گیرد، در کنارش حقوقی هم دریافت می‌کند؛ درصورتی‌که حقیقت ماجرا این نیست و کودکان در زمینه کار اجباری آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌بینند.

> یکی از بچه‌ها ۱۴ سال داشت و در ۱۰ سالگی یکی از کارگرهای معتاد کارگاه با بچه درگیر می‌شود، گویا به بچه زورگفته بوده و پسر بچه هم جوابش را داده بوده و کارگری که اعتیاد داشته با ابزار داغی که در دست داشته به شکم بچه می‌کوبد، بدن کودک آسیب جدی دیده بوده ولی سرکارگر با پرداخت صد هزار تومان خانواده بچه را از شکایت منصرف کرده بود و چون آنها هم از اتباع بودند از ترس اقدامی نکردند.
> موردی داشتیم که دست بچه قطع شده بود ولی برای رفتن به درمانگاه باید از کارفرما اجازه می‌گرفت

کودک اثر خواهد داشت. پیچیده‌بودن بررسی شرایط کودکان به نوع کاری که انجام می‌شود، منطقه و رفتار هر کارفرما متفاوت است. همه اینها باعث می‌شود تا نتوانیم یک توضیح کلی در مورد کارگاه‌ها بدهیم؛ چون به شغل و منطقه و کارفرما بستگی دارد. مثلا طبق مشاهداتی که از قالی‌بافی در تبریز داشتیم، شرایط کاملا متفاوت است؛ با وجودی که یک کار موروثی است و در موارد بخشی از فرهنگ آن منطقه محسوب می‌شود ولی در کارگاه‌ها از کودکان به‌عنوان کارگران قالی‌بافی استفاده می‌شود. یا کار در بلورسازی به یک شکل و کار در شهرک صنعتی و کارگاه طلاسازی و... به شکل دیگر خواهد بود. با نتایج کار ما بسیاری روی کارگاه‌های بلور، چیزی که ما در این پژوهش به دست آوردیم، برخی از بچه‌ها هم جلوی دوربه نیستند ولی شیشه را از کوره درمی‌آورند و به‌سرعت باید این کار را انجام دهند که همین خیلی وقت‌ها منجر به حادثه می‌شود. بدون هیچ وسیله‌ای و با دمایی در کارگاه کار می‌کنند و گاهی شیشه‌ها روی دمایی آنها می‌ریزد. این بچه‌ها انواع آسیب را می‌بینند؛ حتی بین آنها آسیب چشم داشتیم که مواد به داخل چشمشان افتاده و کامل از بین رفته. بیدگی‌های بسیار وحشتناک، سوختگی‌های زیاد روی صورت، دست و گردن هم در شرایط کاری بچه‌ها وجود دارد. مجموعا از شش صبح تا هفت بعدازظهر چیزی حدود ۱۲ تا ۱۰ ساعت کار می‌کنند. این بچه‌ها تعطیلات هم سر کار می‌روند و هیچ زمان استراحتی ندارند.

دست و پاهای کوچکی که به اجبار می‌سوزند

بیمان درباره یکی از مراحل کار بلورسازی که خطر زیادی برای کودکان دارد، ادامه می‌دهد: بخشی است که در آن بابد دست‌های اضافی شبیه را حذف کرد. در این قسمت دست تمام بچه‌ها می‌بریم و حتی دخترچه‌ها هم در این بخش وحشتناک کار می‌کنند. البته دخترچه‌ها را معمولا برای بخش بسته‌بندی می‌گذارند ولی طبق مصاحبه‌ها و بررسی‌هایی که داشتیم، ممکن است کارفرما در مواردی که نیرو کم دارد، از دخترها برای بخش‌های دیگر استفاده کند که کلاما خلاف میل بچه‌هاست.

> در کارگاه‌های پرس‌کاری مواردی از قطع عضو کودکان داریم. در کارگاه سیمان بچه‌ها دچار مشکلات ریوی شدید می‌شوند، یا کودکانی که کارگر قالی‌بافی هستند دچار آسیب ساختار قامتی ستون فقرات و مشکل ریوی می‌شوند
> مورد دیگری داشتیم که چشم بچه به دلیل بریدگی با شیشه آسیب جدی دیده بود. دو بار کپسول روی پای بچه دیگری افتاده بود و پایش شکست و دیگر نتوانست سر کار برگردد

اینها در حالی است که دستمزد زیادی هم ندارند. طبق بررسی ما که البته برای سال گذشته است، دستمزد بچه‌ها معمولا هفته‌ای ۴۰۰ هزار تومان بوده یعنی بین ۳۲۰ تا ۴۵۰ هزار تومان متغیر بود که به سابقه کاری و سن‌وسال مربوط می‌شود. در کنارش چیزی که اهمیت دارد این است که بچه‌ها دیگر هیچ زمانی برای تفریح ندارند، مگر اینکه آخر شب باهم فوتبالی بازی کنند اما به‌طورکلی اوقات فراغتی ندارند؛ چون حتی روزهای تعطیل هم باید کار کنند. صدمات جسمی این بچه‌ها بسیار زیاد است؛ دست‌وپاهایشان می‌سوزد، کپسول یا شیشه روی پاهایشان می‌افتد و بدون لباس ایمن در کارگاه کار می‌کنند. حتی در مواردی هم اگر درست کار نکنند، توسط کارفرما کتک می‌خورند. موردی داشتیم که کارفرما به دلیل عصبانیت یک قیچی را به سمت بچه پرتاب کرده و باعث آسیب به دست بچه شده و در کارگاه دیگری پیرمردی بود که بچه‌ها را کتک می‌زد. درصورتی‌که نه کارفرما بود نه سرکارگر. مورد دیگری داشتیم که چشم بچه به دلیل بریدگی با شیشه آسیب جدی دیده بود، دوبار کپسول روی پای بچه‌ای دیگر افتاده بود و پایش شکست و دیگر نتوانست سر کار برگردد. آسیب‌دیدن در این کار بسیار عادی است و آن‌قدر این مسائل را عادی جلوه می‌دهند که برایش هیچ پروتکلی هم وجود ندارد. درحالی‌که شکستگی و عفونت بر اثر سوختگی بین این بچه‌ها خیلی زیاد است.

این نوع کار با کارهای فصلی کودکی نسل قبل متفاوت است

بیمان درباره آسیب‌های کارگاه‌هایی غیر از بلورسازی هم می‌گوید: آسیب در کارگاه‌های مختلف متفاوت است. مثلا در کارگاه‌های پرس‌کاری مواردی از قطع عضو کودکان داشتیم. در کارگاه سیمان بچه‌ها دچار مشکلات ریوی شدید می‌شوند، یا کودکانی که کارگر قالی‌بافی هستند دچار آسیب ساختار قامتی ستون فقرات و مشکل ریوی می‌شوند. اینجا لازم است یادآور شوم که نباید برخی مسائل را با هم قاطی کنیم. منظور از این نوع قالی‌بافی شغل خانواده‌گی نیست، بلکه منظور کارگاه‌هایی است که از کودکان به‌عنوان کارگر استفاده می‌شود. با کارگری کودکان در حوزه کشاورزی که بیشترین میزان کار کودک دنیا طبق آمار جهانی در کشاورزی است. در مورد کوره‌های بلور هم باید یک مورد دیگر را یادآور شوم که یکی از بچه‌ها زیر کوره رفته بوده که پایش سر می‌خورد و توسط شیشه‌های زیر آن آسیبی جدی به پاهایش می‌رسد. سرپرست به دکتر می‌بردش و پا کاملا بخیه می‌خورد ولی با این حال مواردی را هم داشتیم که کارفرما هزینه درمان کودک را متقبل نشده است. مثلا یکی از بچه‌ها ۱۴ سال داشت و در ۱۰سالگی یکی از کارگرهای معتاد کارگاه با بچه درگیر می‌شود. گویا به بچه زورگفته بوده و پسربچه هم جوابش را داده بوده و کارگری که اعتیاد داشته با ابزار داغی که در دست داشته به شکم بچه می‌کوبد، بدن کودک آسیب جدی دیده بوده ولی سرکارگر با پرداخت صد هزار تومان خانواده بچه را از شکایت منصرف کرده بود و چون آنها هم از اتباع بودند، از ترس اقدامی نکردند.

مورد دیگری داشتیم که چشم بچه به دلیل بریدگی با شیشه آسیب جدی دیده بود. دو بار کپسول روی پای بچه دیگری افتاده بود و پایش شکست و دیگر نتوانست سر کار برگردد.

مورد دیگری داشتیم که چشم بچه به دلیل بریدگی با شیشه آسیب جدی دیده بود، دوبار کپسول روی پای بچه‌ای دیگر افتاده بود و پایش شکست و دیگر نتوانست سر کار برگردد. آسیب‌دیدن در این کار بسیار عادی است و آن‌قدر این مسائل را عادی جلوه می‌دهند که برایش هیچ پروتکلی هم وجود ندارد. درحالی‌که شکستگی و عفونت بر اثر سوختگی بین این بچه‌ها خیلی زیاد است.

این نوع کار با کارهای فصلی کودکی نسل قبل متفاوت است

بیمان درباره آسیب‌های کارگاه‌هایی غیر از بلورسازی هم می‌گوید: آسیب در کارگاه‌های مختلف متفاوت است. مثلا در کارگاه‌های پرس‌کاری مواردی از قطع عضو کودکان داشتیم. در کارگاه سیمان بچه‌ها دچار مشکلات ریوی شدید می‌شوند، یا کودکانی که کارگر قالی‌بافی هستند دچار آسیب ساختار قامتی ستون فقرات و مشکل ریوی می‌شوند. اینجا لازم است یادآور شوم که نباید برخی مسائل را با هم قاطی کنیم. منظور از این نوع قالی‌بافی شغل خانواده‌گی نیست، بلکه منظور کارگاه‌هایی است که از کودکان به‌عنوان کارگر استفاده می‌شود. با کارگری کودکان در حوزه کشاورزی که بیشترین میزان کار کودک دنیا طبق آمار جهانی در کشاورزی است. در مورد کوره‌های بلور هم باید یک مورد دیگر را یادآور شوم که یکی از بچه‌ها زیر کوره رفته بوده که پایش سر می‌خورد و توسط شیشه‌های زیر آن آسیبی جدی به پاهایش می‌رسد. سرپرست به دکتر می‌بردش و پا کاملا بخیه می‌خورد ولی با این حال مواردی را هم داشتیم که کارفرما هزینه درمان کودک را متقبل نشده است. مثلا یکی از بچه‌ها ۱۴ سال داشت و در ۱۰سالگی یکی از کارگرهای معتاد کارگاه با بچه درگیر می‌شود. گویا به بچه زورگفته بوده و پسربچه هم جوابش را داده بوده و کارگری که اعتیاد داشته با ابزار داغی که در دست داشته به شکم بچه می‌کوبد، بدن کودک آسیب جدی دیده بوده ولی سرکارگر با پرداخت صد هزار تومان خانواده بچه را از شکایت منصرف کرده بود، در کنارش حقوقی هم دریافت می‌کند؛ درصورتی‌که حقیقت ماجرا این نیست و کودکان در زمینه کار اجباری آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌بینند.

وضعیت درکارگاه‌های بلورسازی وحشتناک است

دو سال پیش، در کارگاه‌های بلورسازی شرایط به نوع کاری که انجام می‌شود، منطقه و رفتار هر کارفرما متفاوت است. همه اینها باعث می‌شود تا نتوانیم یک توضیح کلی در مورد کارگاه‌ها بدهیم؛ چون به شغل و منطقه و کارفرما بستگی دارد. مثلا طبق مشاهداتی که از قالی‌بافی در تبریز داشتیم، شرایط کاملا متفاوت است؛ با وجودی که یک کار موروثی است و در مواردی بخشی از فرهنگ آن منطقه محسوب می‌شود ولی در کارگاه‌ها از کودکان به‌عنوان کارگران قالی‌بافی استفاده می‌شود. یا کار در بلورسازی به یک شکل و کار در شهرک صنعتی و کارگاه طلاسازی و... به شکل دیگر خواهد بود. با نتایج کار ما بسیاری روی کارگاه‌های بلور، چیزی که ما در این پژوهش به دست آوردیم، برخی از بچه‌ها هم جلوی دوربه نیستند ولی شیشه را از کوره درمی‌آورند و به‌سرعت باید این کار را انجام دهند که همین خیلی وقت‌ها منجر به حادثه می‌شود. بدون هیچ وسیله‌ای و با دمایی در کارگاه کار می‌کنند و گاهی شیشه‌ها روی دمایی آنها می‌ریزد. این بچه‌ها انواع آسیب را می‌بینند؛ حتی بین آنها آسیب چشم داشتیم که مواد به داخل چشمشان افتاده و کامل از بین رفته. بیدگی‌های بسیار وحشتناک، سوختگی‌های زیاد روی صورت، دست و گردن هم در شرایط کاری بچه‌ها وجود دارد. مجموعا از شش صبح تا هفت بعدازظهر چیزی حدود ۱۲ تا ۱۰ ساعت کار می‌کنند. این بچه‌ها تعطیلات هم سر کار می‌روند و هیچ زمان استراحتی ندارند.

دست و پاهای کوچکی که به اجبار می‌سوزند

بیمان درباره یکی از مراحل کار بلورسازی که خطر زیادی برای کودکان دارد، ادامه می‌دهد: بخشی است که در آن بابد دست‌های اضافی شبیه را حذف کرد. در این قسمت دست تمام بچه‌ها می‌بریم و حتی دخترچه‌ها هم در این بخش وحشتناک کار می‌کنند. البته دخترچه‌ها را معمولا برای بخش بسته‌بندی می‌گذارند ولی طبق مصاحبه‌ها و بررسی‌هایی که داشتیم، ممکن است کارفرما در مواردی که نیرو کم دارد، از دخترها برای بخش‌های دیگر استفاده کند که کلاما خلاف میل بچه‌هاست.

کودکانی که به اجبار برده کارفرما می‌شوند

بیمان در این گفت‌وگو فقط بخشی از شواهد خود را بازگو می‌کند و به برخی اطلاعات جمع‌آوری‌شده اشاره می‌کند که طی دو سال به آن دست پیدا کردند و ادامه می‌دهد: در کارگاه‌های بزرگ از حدود صد کارگر ۳۰ تا ۴۰ نفرشان بچه بودند. حالا اگر بزرگ‌ترها به در دلیل زودتر از سرکار می‌رفتند، کودکان یاد جای آنها کار می‌کردند ولی اضافه‌کاری به بچه‌ها تعلق نمی‌گرفت. البته تمام این مسائلی که مطرح شد، در کارگاه‌های مختلف متفاوت است و بسته به روحیات کارفرما، منطقه و نوع کار فرق می‌کند. در منطقی مثل لب خط کارگاه‌های پرس‌کاری وجود دارد که به دلیل فقر خانواده‌ها، کارفرما در شروع کار کودک مبلغی برای به خانواده می‌دهد و کودک در کارگاهی مثل پرس‌کاری مشغول به کار می‌شود و این پیش‌بینی پول‌گرفتن خانواده ادامه‌دار می‌شود، به شکلی پیش می‌رود که کودک مجبور به کار بیشتر می‌شود و درواقع به برده کارفرما تبدیل می‌شود که این آسیب‌های بسیاری برای کودک به همراه دارد و کارفرما هر کار که بخواهد با کودک می‌کند. بیچیدگی شرایط در کارگاه‌ها بسیار بالا است. موردی داشتیم که دست بچه قطع شده بود ولی برای رفتن به درمانگاه باید از کارفرما اجازه می‌گرفت. البته این رفتارها اتفاقا به روحیات کارفرما بستگی دارد ولی در بیشتر کارگاه‌ها آسیب‌های روحی و جسمی برای کودکان وجود دارد. از بی‌همین آسیب‌ها معمولا کودکان مشغول در کارگاه از کودکان سر چهاراره خودرو گرانتر هستند. با وجودی که در سال‌های اخیر توجه بیشتری به کودکان کار خیابان شد، ولی همچنان آگاهی نسبت به کار کودکان در کارگاه وجود ندارد. در موارد بسیاری که برنامه‌ریزی شده است، افکار خودکشی در آنها بسیار زیاد بود. این بچه‌ها از شرایطی که دارند خسته بودند و تواند ادامه در این وضعیت را نداشتند. در کل هم وزارت دولت طالبان باعث افزایش مهاجران افغانستانی در ایران شده است و الان هم آمار دقیقی از آن در حضور کودکان در کارگاه‌ها نداریم و این هم نیاز به بررسی بیشتر دارد.

چطور خبرنگار و فعال مدنی آسیب را پیدا می‌کنند ولی مسئولان نمی‌توانند؟

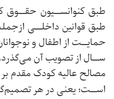

رضا شاخواه
وکیل دادگستری

طبق کنوانسیون حقوق کودک و طبق قوانین داخلی ازجمله قانون حمایت از اطفال و نوجوانان که دو سال از تصویب آن می‌گذرد، رعایت مصالح عالیه کودک مقدم بر هر چیز است؛ یعنی برخی از در تصمیم‌گیری که بخواهیم درباره کودکان داشته باشیم، باید مصلحت کودک را در نظر بگیریم. مثل کودکی که مادر و پدرش صلاحیت نگهداری آن را ندارند و باید به بهزیستی بود. یا وجودی که سؤال است در بستر خانه بماند یا به بهزیستی برود و کدام انتخاب به نفعش است. اما با توجه به در نظر گرفتن مصلحت کودک، انتخاب خروج کودک از وضعیت مخاطره‌آمیز است. این امر جزء مصالح عالیه است که کودک در کنار خانواده باشد و یکی از حقوق کودک به شمار می‌رود، ولی وقتی کودک در یک وضعیت مخاطره‌آمیز قرار گرفته باشد، باید از آن محیط خارج شود.

حالا هم بحث بر سر کودکانی است که در کارگاه‌ها کار می‌کنند. این تفکر که امکان دارد با برخورد قانونی نسبت به چنین کارگاه‌هایی کودکان اتباع رد مرز شوند، نباید مانع از آن شود که ما بحث‌ها را از این وضعیت مخاطره‌آمیز و یک قاطع‌گرایانه دنبال نکنیم.

برخی از فعالان، مسطح فعالیت را تقلیل دادند و مثلا می‌گویند وقتی با یک کودک مخالفت می‌کنید، در واقع باید در نظر بگیرید که این بچه حرج خانه را می‌دهد. این چه استدلالی است؟ خرج خانه را کسی دیگر باید بدهد. اگر هم بحث توانمندسازی کودک است، آن هم باید جای دیگر اتفاق بیفتد. کودک باید آموزش ببیند، پرورش پیدا کند و در شرایط بهینه قرار گیرد.

نباید به این شکل استدلال کرد که اگر بازرس کار این بچه‌ها را ببیند، از کار برای شده یا رد مرز می‌شوند. درواقع رد مرزشان خیلی بهتر از این است که در یک شرایط زیان‌بار قرار گیرند. ضمن اینکه در مرز کردن کودکان آن هم به این شکل اصلا قانونی نیست. وقتی قوانین بین‌المللی و کنوانسیون پناهندگان را بدیرفتیم و وقتی کودکی تنها یا خانواده از افغانستان به ایران آمده، در وضعیت پناه‌جویی قرار دارد. ما باید اینها را در پناهگاه یا اردوگاه‌ها نگهداری کنیم. حقوق اولیه را به آنها بدهیم. مثلا اگر نیاز به درس‌خواندن دارند، شرایط تحصیل را فراهم کنیم. بعد ببینیم آیا واجد شرایط پناه‌جویی هستند یا نه. ما باید به این قواعد پایبند باشیم. اگر قرار است بچه‌ها را رد مرز کنند، باید در یک داده‌گاه اتفاق بیفتد که اتباع یا پناه‌جویان امکان تجدیدنظرخواهی از داده‌ها را داشته باشند.

درباره مشاغل زیان‌آور، باید مقاوله‌نامه کار کودک سازمان بین‌المللی کار درخصوص منع فوری کار کودک را بررنگ کنیم و در سطح اخبار بیاوریم. کنوانسیونی که به امضای ۱۸۰ کشور رسیده است. تحت عنوان کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری درباره محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامه‌های مکملی هم داشته است. ایران این کنوانسیون را امضا کرده و به آن پیوسته و حتی آن را به سکوی مجلس هم رسانده است.

این موظف است تا مفاد آن را رعایت کند. بحث فوریت حذف بدترین اشکال کار کودک می‌کوید کسانی که در این کنوانسیون حضور دارند، مانند کشور ما موظف هستند در مدت شش ماه، بعد از امضای این کنوانسیون هرگونه اشکال زیان‌آور کار کودکان زیر ۱۸ سال را از بین ببرند و آن را ممنوع کنند. درواقع هرکس که کودکان را به این اشکال به کار بگمارد، به مجازات محکوم می‌شود و حتی مجازاتش هم پیش‌بینی شده است. همه چیز این کنوانسیون وجود دارد. فقط این کنوانسیون کاملی است و انواع و اقسام اشکال زیان‌آور کار کودک را شرح داده.

در این آیین‌نامه ۳۶ مورد از انواع کار زیان‌آور نام برده شده؛ مثل کار در کارگاه‌های دباغی، کار در ارتفاع بیش از پنج متر و کار با مواد مذاب، ریخته‌گری، کار در ناتوانی و موارد دیگر که همه اینها به‌عنوان بدترین اشکال کار کودک به تصویب رسیده و طبق ماده ۱۷۲ قانون کار، هرکسی را جز کارفرمایی که از این مصوبه تخطی کند و بچه‌ها را به کارهای سخت بکمارد، به ۹۱ روز یا یک سال حبس یا جریمه نقدی معادل ۵۰ تا ۲۰۰ برابر حداقل مزد روزانه آن کودک محکوم می‌شود.

یعنی در قانون کار، مجازاتی تعیین شده و بازرسان اداره کار و اورژانس اجتماعی به‌عنوان متصدی و ضابط آسیب اجتماعی باید این نوع کارها را ببینند و بشناسند؛ اما یک قدم هم عقب‌تر هستیم و مسئولان و ارگان‌های مربوطه اطلاعی از این قانون ندارند.

کنوانسیون اقدام برای حذف فوری اشکال کار کودک، سال ۱۳۸۰ به تصویب درآمده